

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه الارث
از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی



مؤلف: مُحَقِّقُ الْحَلِيِّ (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)

مترجم: مهدی رحیمی

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام . فارسی - عربی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: فقه الارث از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی / مولف محقق الحلی (ابوالقاسم نجم‌الدین جعفر بن حسن رحمه‌الله)؛ مترجم [او شارح] مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۱-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تالیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ق.
موضوع	: Islamic law, Ja'fari -- 13th century*
موضوع	: ارث (فقه)
موضوع	: Inheritance and succession (Islamic law)
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴۳ ش ۳/م ۱۸۲/۳ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۰۷۲۴

نام کتاب	: فقه الارث از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۱-۴
قیمت	: ۴۵۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینیری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این‌ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۵.....	مقدمه
۶.....	کتاب فرائض
۶.....	موجبات ارث
۱۱.....	موانع ارث
۱۶.....	اسباب منع ارث
۱۷.....	حَجَب
۲۱.....	مقدار سهمها و اجتماع چند سهم
۲۵.....	میراث خویشاوندان نسبی
۴۵.....	مسائل مربوط به احکام ارث زوجین
۴۷.....	درباره میراث به ولاء
۴۹.....	میراثِ کودکی که ملامنه شده، و زنازاده
۵۳.....	میراث خنثی
۶۱.....	میراثِ شخصِ غرق شده و شخص زیر آوار مانده
۶۴.....	میراث مجوس
۶۸.....	حساب فرائض
۷۷.....	مناسخات

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفر بن حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

کتاب حاضر متن و ترجمه بخش ارث (کتاب الفرائض) از کتاب شرایع الاسلام است که به صورت مستقل از دیگر بخش‌های این کتاب منتشر می‌گردد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب الفرائض

و النَّظْرُ فِي: الْمَقَدَّمَاتِ وَالْمَقَاصِدِ وَاللَّوَاحِقِ.
وَالْمُقَدَّمَاتُ: أَرْبَعُ.

الأولى: فِي مُوجِبَاتِ الْإِرْثِ:

۱ وَ هِيَ إِمَّا نَسَبٌ وَ إِمَّا سَبَبٌ. فَالْتَّسَبُّ: مَرَاتِبٌ ثَلَاثٌ

الأولى: الأَبْوَانِ، وَ الْوَلَدُ وَ إِنْ نَزَلَ.

الثَّانِيَةُ: الإِخْوَةُ وَ أَوْلَادُهُمْ وَ إِنْ نَزَلُوا، وَ الْأَجْدَادُ وَ إِنْ عَلَوْا.

الثَّالِثَةُ: الْأَحْوَالُ وَ الْأَعْمَامُ.

کتاب فرائض^۱

و بحث در چند امر است: مقدمات، مقصدها، ملحقات.

مقدمات: چهار مقدمه است: موجبات ارث، موانع ارث، حجب، مقادیر سهامها

اول: موجبات ارث:

۱ موجبات ارث عبارتند از: نَسَب، سَبَب.

نَسَب سه مرتبه دارد: اول: پدر و مادر و فرزند هر چند پایین بیابند (یعنی اولاد فرزندان همه در مرتبه‌ی اول هستند)

دوم: برادر و خواهر و اولاد آنها و اولاد فرزندانشان هر چه پایین برود و اجداد و پدر اجداد هر چند بالا برود.

سوم: خاله و دایی و عمو و عمه (و اولاد ایشان هر چند پایین برود)

۱- فرائض جمع فريضة به معنی تقدیر و قطع است و در اینجا به معنی میراث است به معنای سهم‌های مشخص شده در قرآن و سنت

۲ وَ السَّبَبُ اثْنَانِ: زَوْجِيَّةٌ وَ وِلَاءٌ. وَ الْوَلَاءُ ثَلَاثُ مَرَاتِبٍ: وَ لِيٍّ الْعَتَقُ، ثُمَّ وَ لِيٍّ تَصَمَّنُ الْجَرِيرَةُ، ثُمَّ وَ لِيٍّ الْإِمَامَةُ.

۳ وَ يَنْقَسِمُ الْوَرَاثُ: فَمِنْهُمْ مَنْ لَا يَرِثُ إِلَّا بِالْفَرْضِ، وَ هُمْ الْأُمَّمُ مِنْ بَيْنِ الْأَنْسَابِ إِلَّا عَلِيَّ الرَّدِّ، وَ الزَّوْجَ وَ الزَّوْجَةَ مِنْ بَيْنِ الْأَنْسَابِ إِلَّا نَادِرًا.

۴ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَرِثُ تَارَةً بِالْفَرْضِ وَ أُخْرَى بِالْقَرَابَةِ، وَ هُمْ الْأَبُّ وَ الْبِنْتُ أَوْ الْبَنَاتُ وَ الْأَخْتُ أَوْ الْأَخَوَاتُ وَ كِلَالَةُ الْأُمَّمُ وَ مَنْ عَدَا هَؤُلَاءِ لَا يَرِثُ إِلَّا بِالْقَرَابَةِ.



۲ و سبب دو تا است: زوجیت و ولاء (نوعی خویشاوند اعتباری و شرعی که موجب ارث می‌شود و به وجهی غیر از سبب و نسب است).

ولاء سه مرتبه دارد: ولاء عتق، سپس ولاء ضمان جریره، و سپس ولاء امامت. (ولاء عتق یعنی عبدی که آزاد شده بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، که در این صورت مولای قبلی‌اش از او ارث می‌برد. ولاء ضمان جریره این است که دو نفر با هم شرط کنند که اگر یکی از آنها مرتکب جنایتی شد، نفر دوم عهده‌دار دیه‌ی آن جنایت شود؛ پس اگر نفر دوم بمیرد و هیچ وارثی نداشته باشد، ضامن جریره از او ارث می‌برد. و ولاء امامت به این معنا است که امام وارث هر کسی است که وارثی نداشته باشد)

۳ وارثان (از جهت دیگر) تقسیم می‌شوند: کسی که فقط به فرض (سهم معین در کتاب الله) ارث می‌برد و آنها عبارتند از: مادر، در بین خویشاوندان نسبی؛ مگر اینکه مالی با رد شدن ارث به او برسد (مثلاً سهم مادر یک سوم یا یک ششم است اما اگر در طبقه‌ی اول، وارث دیگری غیر از او نباشد، بقیه‌ی مال را هم به او رد می‌کنند و او همه‌ی اموال را به ارث می‌برد) و شوهر و همسرش در بین خویشان سببی، که جز در فرض نادر، مالی به او رد نمی‌شود (فقط در صورتی که میت غیر از شوهر وارث نسبی و سببی نداشته باشد و وارث ولایی غیر از امام نداشته باشد، همه‌ی ارث به شوهر رد می‌شود، اما هیچ‌گاه بقیه‌ی ارث به زن رد نمی‌شود).

۴ و بعضی از وراثت گاهی به فرض (سهم معین در کتاب الله) ارث می‌برند و گاهی به سبب خویشی (و سهمی که در سنت پیامبر ﷺ مشخص شده است)، که آنها عبارتند از پدر و دختر یا دختران، و خواهر و خواهرها و کلاله امی. و غیر از این، افراد فقط به سبب خویشی (سهم مشخص شده در سنت پیامبر ﷺ) ارث می‌برند.

۵ فَإِذَا كَانَ الْوَارِثُ لَا فَرَضَ لَهُ، وَ لَمْ يَشَارِكْهُ آخَرَ فَالْمَالُ لَهُ، مُنَاسِبًا كَانَ أَوْ مَسَابِيًا. وَ إِنْ شَارَكَهُ مِنْ لَا فَرَضَ لَهُ، فَالْمَالُ لَهُمَا.

۶ فَإِنْ اخْتَلَفَتْ الْوَصَلَةُ، فَلِكُلِّ طَائِفَةٍ نَصِيبٌ مَنْ يَتَقَرَّبُ بِهِ كَالْخَالِ أَوْ الْأَخْوَالِ مَعَ الْعَمِّ أَوْ الْأَعْمَامِ، فَلِلْأَخْوَالِ نَصِيبٌ الْأُمِّ وَ هُوَ الثُّلُثُ وَ لِلْأَعْمَامِ نَصِيبٌ الْأَبِّ وَ هُوَ الثُّلُثَانِ.

۷ فَإِنْ كَانَ الْوَارِثُ ذَا فَرَضٍ، أَحَدًا نَصِيبَهُ، فَإِنْ لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مُسَاوٍ، كَانَ الرَّذُّ عَلَيْهِ، مِثْلُ بِنْتِ مَعَ أَحٍ أَوْ أُخْتٍ مَعَ عَمٍّ، فَلِكُلِّ وَاحِدَةٍ نَصِيبُهَا وَ الْبَاقِي يُرَدُّ عَلَيْهَا، لِأَنَّهَا أَقْرَبُ. وَ لَا يُرَدُّ عَلَى الرَّوْجَةِ مُطْلَقًا وَ لَا عَلَى الرَّوْجِ مَعَ وُجُودِ وَارِثِ عِدَا الْإِمَامِ (عليه السلام).



۵ و اگر برای وارثی فرضی وجود نداشته باشد (یعنی در کتاب الله برای او سهمی معین نشده باشد) و وارث دیگری با او شریک نباشد (او تنها وارث باشد) همه‌ی ارث برای او خواهد بود، فرقی نمی‌کند که خویشاوند نسبی باشد (مثل عمو) و یا سببی باشد (مثل عبد آزاد شده) و اگر وارث دیگری که برای او هم در قرآن سهمی معین نشده با او شریک شود (مثلاً عمو با دایی وارث باشند) همه‌ی مال، برای آن دو نفر خواهد بود.

۶ پس اگر پیوند خویشاوندی مختلف باشد؛ هر گروهی سهم آن کسی را دارد که به واسطه‌ی او به میّت نزدیک است. مثلاً اگر دایی یا دایی‌ها با عمو و عموها جمع شوند، برای دایی‌ها سهم مادر که یک سوم است خواهد بود و برای عموها سهم پدر که دو سوم است خواهد بود. (چرا که اگر میّت فقط پدر و مادر داشت برای مادر یک سوم و برای پدر دو سوم ارث می‌رسید).

۷ و اگر وارث، دارای سهم معین در قرآن بود (صاحب فرض) سهمش را می‌برد. سپس اگر کسی مساوی در رتبه‌ی او نباشد، بقیه‌ی اموال هم به او رد می‌شود، مثل دختر یا برادر یا خواهر با عمو. پس برای هر یک از دختر یا خواهر، سهم خودش خواهد بود و بقیه‌ی ارث هم به خود او رد می‌شود، چرا که او (از وارث دیگر به میّت) نزدیکتر است. (و وارث دیگر در رتبه‌ی او نیست) و هرگز باقی ارث به زن میّت رد نمی‌شود (حتی اگر میّت وارثی غیر از امام (علیه السلام) نداشته باشد) و همچنین، باقی ارث در صورتی که میّت، وارث دیگری غیر از امام داشته باشد به شوهر میّت رد نمی‌شود.

۸ و إِنْ كَانَ مَعَهُ مُسَاوٍ دُو فَرَضٍ، وَ كَانَتْ التَّرَكُّهُ بِقَدْرِ السَّهَامِ، قُسِّمَتْ عَلَيِ الْفَرِيضَةِ. وَ إِنْ زَادَتْ، كَانَ الزَّائِدُ زَدًا عَلَيْهِمْ عَلَيِ قَدْرِ السَّهَامِ مَا لَمْ يَكُنْ حَاجِبٌ لِأَحَدِهِمْ، أَوْ يُتَّفَرَّدُ بِزِيَادَةٍ فِي الْوَصْلَةِ. وَ لَوْ نَقَصَتْ التَّرَكُّهُ، كَانَ النُّقْصُ دَاخِلًا عَلَيِ الْبِنْتِ أَوْ الْبَنَاتِ، أَوْ مَنْ يَتَّقَرَّبُ بِالْأَبِ دُونَ مَنْ يَتَّقَرَّبُ بِالْأُمِّ.

۹ مِثَالُ الْأَوَّلِ: أَبَوَانِ وَ بِنْتَانِ فَصَاعِدًا، أَوْ اِثْنَانِ مِنْ وُلْدِ الْأُمِّ مَعَ أُخْتَيْنِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ، أَوْ لِلْأَبِ، أَوْ زَوْجٌ وَ أُخْتُ لِأَبٍ.

۱۰ وَ مِثَالُ الثَّانِي: أَبَوَانِ وَ بِنْتُ وَ إِخْوَةٌ.



۸ و اگر آن وارثی (که سهم معین در قرآن دارد) به همراه خود، وارث دیگری که او هم سهم معین در قرآن دارد داشته باشد و ماترک میّت به میزان سهم‌های آنها باشد، ترکه به حسب فرض بین آنها تقسیم می‌شود. و اگر چیزی زیاد آمد، آن مقدار اضافی به حسب مقدار فرض به خود آنها رد می‌شود. البته در صورتی که یکی از آنها حاجب نداشته باشد (بحث از حاجب در ارث در ادامه خواهد آمد). و یا فقط به یکی از آنها به حسب اینکه با میّت خویشاوندی نزدیکتری دارد می‌رسد. و اگر ماترک میّت از مقدار فرض آنها کمتر باشد، آن نقصان به سهم الارث دختر یا دختران، و یا به خویشاوندی که از طریق پدر با میّت نزدیک است وارد می‌شود؛ اما کسی که از طریق مادر با میّت خویشاوند است فرضش کم نمی‌شود.

۹ مثال اول: (یعنی ترکه‌ی میّت مساوی فرض‌های ورثه باشد) پدر و مادر میّت با دو دختر یا بیشتر از میّت باقی بمانند (که به پدر و مادر یک سوم می‌رسد و به دو دختر یا چند دختر دو سوم ارث می‌رسد) و یا دو نفر از اولاد مادری (که فرقی نمی‌کند هر دو پسر باشند یا هر دو دختر باشند یا یکی دختر و یکی پسر باشد) به همراه دو خواهر پدر و مادری (که آن دو فرزند مادری، یک سوم و این دو خواهر پدر و مادری، دو سوم ارث می‌برند) و یا شوهر با خواهر پدری باقی بمانند (که به هر یک، نصف ارث می‌رسد).

۱۰ مثال دوم: (که ترکه‌ی میّت از فرض‌های ورثه زیاد بیاید) که پدر و مادر و یک دختر و خواهر و برادر میّت باقی بمانند (که به پدر و مادر یک سوم ارث می‌رسد و نصف ترکه هم به دختر می‌رسد و یک ششم از ترکه باقی می‌ماند که به چهار قسم تقسیم می‌شود: سه قسم به دختر می‌رسد و یک قسم به پدر می‌رسد و به مادر ارث اضافه‌ای نمی‌رسد چون با وجود خواهر و برادر میّت، او حاجب دارد).

۱۱ وَ مِثَالُ الثَّالِثِ: أَبَوَانِ وَ زَوْجٌ وَ بِنْتَانِ

۱۲ أَوْ أَبَوَانِ وَ زَوْجٌ وَ بِنْتُ

۱۳ أَوْ زَوْجٌ، أَوْ زَوْجَةٌ وَ اثْنَانِ مِنْ وَلَدِ الْأُمِّ مَعَ أُخْتَيْنِ لِلْأَبِ وَ الْأُمِّ أَوْ لِلْأَبِ.

۱۴ وَإِنْ لَمْ يَكُنِ الْمُسَاوِي ذَا فَارِضٍ كَانَ لَهُ مَا بَقِيَ، مِثَالُهُ: أَبَوَانِ أَوْ أَحَدُهُمَا وَ ابْنٌ، أَوْ أَبٌ وَ زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ، أَوْ ابْنٌ وَ زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ، أَوْ أُخٌ وَ زَوْجٌ أَوْ زَوْجَةٌ.



۱۱ و مثال سوم: (که ترکه از فرض‌های ورثه کمتر باشد) سه مثال برای آن بیان شده است:

اول: پدر و مادر با شوهر و دو دختر (که به پدر و مادر یک سوم و به دو دختر دو سوم و به شوهر یک چهارم ارث می‌رسد و یک چهارم ارث کم می‌آید، که آن نقص، فقط به دو دختر وارد می‌شود و ترکه به شصت قسمت تقسیم می‌شود که پانزده قسمت که معادل یک چهارم ترکه است به شوهر و بیست قسمت که معادل دو سوم است به پدر و مادر، و بیست و پنج قسمت باقی می‌ماند که به دختران می‌رسد. در حالی که باید چهل قسمت به آنها می‌رسید اما کم آمد و این نقصان بر سهم الارث آنان وارد شد).

۱۲ دوم: پدر و مادر و شوهر و یک دختر (که به پدر و مادر یک سوم و به یک دختر نصف ترکه و به شوهر یک چهارم ارث می‌رسد، اما چون ترکه کم می‌آید و یک دوازدهم کم می‌آید که از سهم دختر کم می‌شود).

۱۳ سوم: شوهر یا زن به همراه دو نفر از فرزندان مادری با دو خواهر پدر و مادری یا فقط پدری

۱۴ و اگر آن کسی که هم رتبه است سهم الارث معینی در قرآن برایش وجود نداشت، بقیه‌ی ارث به او می‌رسد؛ مثالش این است: پدر و مادر یا فقط یکی از آنها به همراه پسر باقی بماند که به هر یک از پدر و مادر یک ششم می‌رسد و باقی برای پسر خواهد بود). یا پدر به همراه شوهر یا زن میّت جمع شوند (که به شوهر اگر وارث باشد نصف ترکه و به زن اگر وارث باشد یک چهارم ارث می‌رسد و باقی برای پدر خواهد بود).

یا پسر با شوهر یا زن میّت باقی بمانند (که به شوهر یک چهارم اگر او وارث باشد می‌رسد و به زن اگر وارث باشد یک هشتم و باقی ارث، در هر دو صورت به پسر می‌رسد)

و یا برادر به همراه شوهر یا زن میّت باقی بمانند (که به شوهر، اگر او وارث باشد نصف و به زن اگر او وارث باشد یک چهارم و باقی مانده، در هر دو صورت، به برادر میّت می‌رسد)

المُقَدِّمَةُ الثَّانِيَّةُ: فِي مَوَاقِعِ الْإِرْثِ

وَهِيَ ثَلَاثَةٌ: الْكُفْرُ وَالْقَتْلُ وَالرِّقُّ.

۱۵ وَ الْكُفْرُ الْمَانِعُ: هُوَ مَا يَخْرُجُ بِهِ مُعْتَقِدُهُ عَنِ سِمَةِ الْإِسْلَامِ، فَلَا يَرِثُ ذِمِّيٌّ وَلَا حَرْبِيٌّ وَلَا مُرْتَدُّ مُسْلِمًا. وَيَرِثُ الْمُسْلِمُ الْكَافِرَ، أَضَلِّيًّا أَوْ مُرْتَدًّا.

۱۶ وَ لَوْ مَاتَ كَافِرٌ وَ لَهُ وَرَثَةٌ كُفَّارٌ وَ وَّارِثٌ مُسْلِمٌ، كَانَ مِيرَاثُهُ لِلْمُسْلِمِ وَ لَوْ كَانَ مَوْلِي نِعْمَةً أَوْ ضَامِنٌ جَرِيرَةً، دُونَ الْكَافِرِ وَ إِنْ قَرَّبَ. وَ لَوْ لَمْ يُخَلَّفِ الْكَافِرُ مُسْلِمًا، وَرَثَةُ الْكَافِرِ إِذَا كَانَ أَضَلِّيًّا.

۱۷ وَ لَوْ كَانَ الْمَيِّتُ مُرْتَدًّا، وَرَثَةُ الْإِمَامِ مَعَ عَدَمِ الْوَارِثِ الْمُسْلِمِ. وَ فِي رِوَايَةٍ بَرِئَةُ الْكَافِرِ، وَ هِيَ شَاذَةٌ.

۱۸ وَ لَوْ كَانَ لِلْمُسْلِمِ وَّرَاثٌ كُفَّارٌ لَمْ يَرِثُوهُ، وَ وَرَثَةُ الْإِمَامِ عليه السلام مَعَ عَدَمِ الْوَارِثِ الْمُسْلِمِ.

مقدمه‌ی دوم: مواضع ارث

موانع ارث سه چیز است: کفر و قتل و بردگی

۱۵ اول: کفری که مانع باشد: آن کفری است که معتقد به آن را از جرگه‌ی مسلمین خارج می‌کند. بنابراین کافر ذمی و کافر حربی و مرتد از مسلمان ارث نمی‌برد. و مسلمان از کافر چه کافر اصلی باشد یا مرتد باشد ارث می‌برد. ۱۶ اگر کافری بمیرد و چند ورثه‌ی کافر داشته باشد و یک وارث مسلمان داشته باشد، همه‌ی میراث او به مسلمان می‌رسد حتی اگر آن وارث مولایی باشد که او را آزاد کرده و یا ضامن جریره باشد، و به کافر هیچ ارثی نمی‌رسد هر چند از نظر خویشاوندی بسیار نزدیکتر باشد. و اگر آن کافر وارث مسلمانی نداشته باشد، در صورتی که کفرش اصلی باشد (نه اینکه مرتد باشد) ورثه‌ی کافر از او ارث می‌برند.

۱۷ و اگر آن میّت، مرتد باشد و وارث مسلمانی نداشته باشد، امام از او ارث می‌برد. و در یک روایت آمده است که ورثه‌ی کافر از او ارث می‌برد، اما این روایت شاذّ است (و مورد عمل اصحاب نیست)

۱۸ اگر میّت مسلمانی چندین وارث کافر داشته باشد، در صورتی که هیچ وارث مسلمانی نداشته باشد امام عليه السلام از او ارث می‌برد.

۱۹ وَ إِذَا أَسْلَمَ الْكَافِرُ عَلَي مِيرَاثٍ قَبْلَ قِسْمَتِهِ، شَارَكَ أَهْلَهُ إِنْ كَانَ مُسَاوِيًا فِي الدَّرَجَةِ، وَ انْفَرَدَ بِهِ إِنْ كَانَ أَوْلَى. وَ لَوْ أَسْلَمَ بَعْدَ الْقِسْمَةِ، أَوْ كَانَ الْوَارِثُ وَاحِدًا، لَمْ يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ. أَمَّا لَوْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَارِثٌ سِوَى الْإِمَامِ (عليه السلام) فَأَسْلَمَ الْوَارِثُ، فَهُوَ أَوْلَى مِنَ الْإِمَامِ لِرِوَايَةِ أَبِي بَصِيرٍ. وَ قِيلَ: إِنْ كَانَ قَبْلَ نَقْلِ التَّرَكَةِ إِلَي بَيْتِ مَالِ الْإِمَامِ وَرِثٌ، وَ إِنْ كَانَ بَعْدَهُ لَمْ يَرِثْ، وَ قِيلَ: لَا يَرِثُ لِأَنَّ الْإِمَامَ كَالْوَارِثِ الْوَاحِدِ.

۲۰ وَ لَوْ كَانَ الْوَارِثُ زَوْجًا أَوْ زَوْجَةً وَ آخَرَ كَافِرًا، فَإِنْ أَسْلَمَ أَخَذَ مَا فَضَلَ عَنْ نَصِيبِ الزَّوْجِيَّةِ، وَ فِيهِ إِشْكَالٌ يَنْشَأُ مِنْ عَدَمِ امْكَانِ الْقِسْمَةِ. وَ لَوْ قِيلَ: يُشَارِكُ مَعَ الزَّوْجَةِ دُونَ الزَّوْجِ كَانَ وَجْهًا، لِأَنَّ مَعَ فَرِيضَةِ الزَّوْجَةِ يُمَكِّنُ الْقِسْمَةَ مَعَ الْإِمَامِ، وَ الزَّوْجُ يُرَدُّ عَلَيْهِ مَا فَضَلَ، فَلَا يَتَقَدَّرُ فِي فَرِيضَتِهِ قِسْمَةٌ، فَيَكُونُ كِنْبِتِ مَسْلَمَةٍ وَ أَبِ كَافِرٍ، أَوْ أُخْتِ مَسْلَمَةٍ وَ أَخِ كَافِرٍ.



۱۹ اگر یکی از ورثه‌های کافر، قبل از تقسیم میراث مسلمان شود، در صورتی که از نظر رتبه با سایر ورثه مساوی باشد با آنها شریک خواهد بود و اگر رتبه‌ی او بالاتر باشد به تنهایی وارث آن می‌ت خواهد شد. و اگر بعد از تقسیم ارث مسلمان شود، و آن می‌ت یک نفر وارث داشته باشد، هیچ سهمی به آن کافر تازه مسلمان شده نمی‌رسد، اما اگر آن می‌ت غیر از امام (علیه السلام) وارثی نداشته، و این وارث کافر، مسلمان شود، این وارث، مقدم بر امام است به خاطر روایت ابی بصیر و گفته شده: اگر این مسلمان شدن قبل از انتقال ترکه به بیت المال امام (علیه السلام) باشد، او ارث می‌برد. و اگر بعد از آن باشد ارث نمی‌برد و گفته شده: اصلاً ارث نمی‌برد چون امام (علیه السلام) مثل یک وارث است.

۲۰ اگر وارث، شوهر یا زن باشد و وارث دیگر کافر باشد، پس اگر مسلمان شد آن چیزی که از سهم زوجیت اضافه بیاید می‌گیرد، اما در این حکم جای اشکال است، و از اینجا نشأت می‌گیرد که قسمت کردن (در این وضعیت) امکان ندارد. و اگر گفته شود: (که تفصیل می‌دهیم)؛ یعنی آن کافر با زن شریک می‌شود اما با شوهر شریک نمی‌شود، این نظر خوبی است، چرا که (به زن همه‌ی مال را نمی‌دهند) و با فریضه‌ی زن (که یک چهارم است) می‌توان بقیه‌ی ترکه را بین امام و آن شخصی که مسلمان شده تقسیم کرد. اما نسبت به شوهر، اضافه ترکه را به او رد می‌کنند (در واقع شوهر، همه‌ی ارث همسرش را می‌برد)، پس قسمت کردن در سهم الارث شوهر معنا ندارد، و مثل این می‌ماند که یک دختر مسلمان و یک پدر کافر از می‌ت باقی بماند (که به مجرد مرگ می‌ت، همه‌ی ارث به دختر می‌رسد، پس اگر پدر می‌ت مسلمان شود هیچ ارثی به او نمی‌رسد) و یا یک خواهر مسلمان و یک برادر کافر از می‌ت باقی بماند.

مَسَائِلُ أَرْبَع:

۲۱ الأولی: إِذَا كَانَ أَحَدُ أَبَوَيْ الطِّفْلِ مُسْلِمًا، حُكِمَ بِإِسْلَامِهِ. وَ كَذَا لَوْ أُسْلِمَ أَحَدُ الْأَبَوَيْنِ وَ هُوَ طِفْلٌ. وَ لَوْ بَلَغَ فَأَمْتَنَعَ عَنِ الْإِسْلَامِ، فَهَرَّ عَلَيْهِ. وَ لَوْ أَصَرَ كَانَ مُرْتَدًّا.

۲۲ الثَّانِيَّةُ: لَوْ خَلَفَ نَصْرَانِيٌّ أَوْلَادًا صَغَارًا وَ ابْنَ أَخٍ وَ ابْنَةَ أُخْتٍ مُسْلِمِينَ، كَانَ لِابْنِ الْأَخِ ثُلُثَا التَّرَكَةِ وَ لِابْنِ الْأُخْتِ ثُلُثُهُ، وَ يُنْفِقُ الْإِثْنَانِ عَلَيِ الْأَوْلَادِ بِنِسْبَةِ حَقِّهِمَا. فَإِنْ بَلَغَ الْأَوْلَادُ مُسْلِمِينَ، فَهَمُّ أَخٍ بِالتَّرَكَةِ عَلَي رِوَايَةِ مَالِكِ بْنِ أَبِي عَينٍ. وَ إِنْ اخْتَارُوا الْكُفْرَ اسْتَقَرَّ مِلْكُ الْوَارِثِينَ عَلَي مَا وَرِثَاهُ وَ مَنَعَ الْأَوْلَادُ، وَ فِيهِ اشْكَالٌ، بِنِشْأٍ مِنْ إِجْرَاءِ الطِّفْلِ مَجْرِي أَبَوَيْهِ فِي الْكُفْرِ، وَ سَبَقِ الْقِسْمَةَ عَلَيِ الْإِسْلَامِ يَمْنَعُ الْاِسْتِحْقَاقَ.

۲۳ الثَّلَاثَةُ: الْمُسْلِمُونَ يَتَوَارَثُونَ وَ إِنْ اخْتَلَفُوا فِي الْمَذْهَبِ، وَ الْكُفَرَاءُ يَتَوَارَثُونَ وَ إِنْ اخْتَلَفُوا فِي النَّحْلِ..



چهار مسأله

۲۱ اول: اگر یکی از والدین طفل مسلمان باشند، حکم به مسلمان بودن آن طفل می‌شود؛ همچنین اگر آن طفل در سنین کودکی باشد و یکی از والدینش مسلمان شوند (و آن کودک هم محکوم به اسلام است) و اگر آن کودک بالغ شود و از مسلمان شدن امتناع ورزد، بر آن اجبار خواهد شد، و اگر اصرار به کفر ورزد، مرتد است.

۲۲ دوم: اگر یک نصرانی (ارمنی یا مسیحی) از خود چند فرزند صغیر باقی بگذارد و یک پسر برادر و یک پسر خواهر مسلمان داشته باشد، دو سوم ترکه به پسر برادر و یک سوم ترکه به پسر خواهر می‌رسد و آن دو به نسبت سهم الارثشان به آن کودکان می‌دهند. حال اگر آن کودکان، در حال اسلام بالغ شوند، بنابر روایت مالک بن اوعین به آن ترکه‌ی میّت سزاوارترند. و اگر کفر را اختیار کنند، ملکیت آن دو وارث بر آن ارثی که برده‌اند مستقر می‌گردد و آن فرزندان از ارث محروم هستند، اما در این حکم جای اشکال است و ریشه در این مسأله دارد که کودک همانند پدر و مادرش کافر محسوب می‌شود و تقسیم ارث هم، قبل از مسلمان شدن آنها انجام شده است و این، مانع استحقات (آن اولاد تازه مسلمان شده بعد از بلوغشان) می‌شود.

۲۳ سوم: مسلمانان با وجود اختلاف مذهبشان از هم ارث می‌برند، و کفار هم با وجود اختلاف در دین از هم ارث می‌برند.

۲۴ الرَّابِعَةُ: تُقَسَّمُ تَرَكَهُ الْمُرْتَدُّ عَنْ فِطْرَةٍ حِينَ ارْتِدَائِهِ وَ تَبَيُّنِ زَوْجَتِهِ، وَ تَعْتَدُ عِدَّةَ الْوَفَاةِ، سَوَاءً قُتِلَ أَوْ بَقِيَ وَ لَا يُسْتَتَابُ. وَ الْمَرَاةُ لَا تُقْتَلُ وَ تُحْبَسُ، وَ تُضْرَبُ أَوْقَاتِ الصَّلَوَاتِ، وَ لَا تُقَسَّمُ تَرَكَتُهَا حَتَّى تَمُوتَ.

۲۵ وَ لَوْ كَانَ الْمُرْتَدُّ لَا عَنْ فِطْرَةٍ أُسْتَتِيبَ، فَإِنْ تَابَ وَ إِلَّا قُتِلَ. وَ لَا يُقَسَّمُ مَالُهُ حَتَّى يُقْتَلَ أَوْ يَمُوتَ. وَ تَعْتَدُ زَوْجَتُهُ مِنْ حِينَ اخْتِلَافِ دِينِهِمَا، فَإِنْ عَادَ قَبْلَ خُرُوجِهَا مِنَ الْعِدَّةِ فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا، وَ إِنْ خَرَجَتْ الْعِدَّةُ وَ لَمْ يُعَدَّ فَلَا سَبِيلَ لَهُ عَلَيْهَا.

۲۶ وَ أَمَّا الْقَتْلُ فَيَمْنَعُ الْقَاتِلُ مِنَ الْإِرْثِ إِذَا كَانَ عَمْدًا ظُلْمًا. وَ لَوْ كَانَ بِحَقِّ لَمْ يَمْنَعُ.

۲۷ وَ لَوْ كَانَ الْقَتْلُ خَطَأً وَرِثَ عَلَيَّ الْأَشْهَرِ. وَ حَرَجَ الْمُفِيدُ ﷺ وَ جَهَا آخَرَ، هُوَ الْمَنْعُ مِنَ الدِّيَةِ وَ هُوَ حَسَنٌ، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُ. وَ يَسْتَوِي فِي ذَلِكَ الْأَبُّ وَ الْوَلَدُ وَ غَيْرُهُمَا مِنْ دَوِي الْأَنْسَابِ وَ الْأَسْبَابِ.



۲۴ چهارم: مرتدِ فطری (یعنی کسی که به حالت اسلام متولد شده و سپس مرتد شده است.) هنگام ارتدادش، ترکه‌ی او تقسیم می‌شود، و همسرش از او جدا می‌گردد، و عده‌ی وفات نگه می‌دارد، فرقی نمی‌کند که آن مرتد کشته شود یا باقی بماند، و توبه داده نمی‌شود. اما زنی که مرتد شود، کشته نمی‌شود و زندانی می‌گردد، و در زمانهای نماز او را می‌زنند، و ترکه‌ی او تقسیم نمی‌شود تا اینکه بمیرد.

۲۵ و اگر مرتدِ فطری نبود (و او کسی است که در حال کفر متولد شده؛ سپس مسلمان گشته و دوباره مرتد شود) توبه داده می‌شود؛ پس اگر توبه کرد که هیچ و گرنه کشته می‌شود و اموالش تقسیم نمی‌شود تا اینکه کشته شود یا بمیرد. و زنش از همان زمان اختلاف دینشان (زمان ارتداد) عده نگه می‌دارد. اگر قبل از سپری‌شدن عده، آن مرد بازگشت (توبه کرد)، او به همسرش سزاوارتر است. اما اگر آن زن از عده درآمد در حالی که مرد هنوز توبه نکرده بود، دیگری راهی (برای دستیابی) به آن زن ندارد.

دوم: قتل

۲۶ قاتل اگر از روی عمد و با ظلم و عدوان قتل کند، از ارث ممنوع می‌گردد. و اگر از روی حق (پدر یا برادر یا خویشانش را) بکشد (مثل اینکه آن خویشاوندان، کافرِ محارب یا باغی بر امام علیه السلام باشند) از ارث محروم نمی‌گردد. ۲۷ و اگر قتل خطایی باشد بنا بر نظر مشهورتر، ارث می‌برد. و شیخ مفید رحمته الله نظر دیگری مطرح کرده، که (آن شخص از اموال مقتول ارث می‌برد) اما از دیه‌ی او ارث نمی‌برد، و این نظر خوبی است، اما نظر اول بهتر است. و پدر و فرزند و سایر خویشاوندان نسبی و سببی در این حکم برابرند.

۲۸ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ وَارِثٌ سِوَى الْقَاتِلِ كَانَ الْمِيرَاثَ لِبَيْتِ الْأَمَالِ. وَ لَوْ قَتَلَ أَبَاهُ وَ لِقَاتِلِ وَ لَدَّ، وَ رَثَ جَدَّهُ إِذَا لَمْ يَكُنْ هُنَاكَ وَ لَدَّ لِلصُّلْبِ، وَ لَمْ يُنْعَمْ مِنَ الْمِيرَاثِ بِجَنَایَةِ أَبِيهِ.

۲۹ وَ لَوْ كَانَ لِلْقَاتِلِ وَارِثٌ كَافِرٌ مُنْعَا جَمِيعًا، وَ كَانَ الْمِيرَاثَ لِلْإِمَامِ. وَ لَوْ أَسْلَمَ الْكَافِرُ، كَانَ الْمِيرَاثَ لَهُ وَ الْمُطَالَبَةَ إِلَيْهِ، وَ فِيهِ قَوْلٌ آخَرُ.

وَ هُنَا مَسَائِلُ:

۳۰ الأولى: إِذَا لَمْ يَكُنْ لِلْمَقْتُولِ وَارِثٌ سِوَى الْإِمَامِ، فَلَهُ الْمُطَالَبَةُ بِالْقَوْدِ أَوْ الدِّيَةِ مَعَ التَّرَاضِي، وَ لَيْسَ لَهُ الْعَفْوُ.

۳۱ الثَّانِيَةُ: الدِّيَةُ فِي حُكْمِ مَالِ الْمَقْتُولِ، يُقْضَى مِنْهَا وَ يُخْرَجُ مِنْهَا وَصَايَاهُ سِوَاهُ قَيْلٍ عَمْدًا فَأَخَذَتِ الدِّيَةُ أَوْ خَطَأً.

۳۲ الثَّلَاثَةُ: يَرِثُ الدِّيَةَ كُلُّ مُتَالِبٍ أَوْ مُسَابِغٍ، عَدَا مَنْ يَتَقَرَّبُ بِالْأَمِّ فَإِنَّ فِيهِمْ خِلَافًا. وَ لَا يَرِثُ أَحَدُ الزَّوْجَيْنِ الْقِصَاصَ. وَ لَوْ وَقَعَ التَّرَاضِي بِالدِّيَةِ، وَرَثًا نَصَبِيهِمَا مِنْهَا.



۲۸ و اگر مقتول غیر از قاتل وارثی نداشته باشد، میراث او به بیت المال می‌رسد. و اگر قاتل پدرش را کشت و آن قاتل خودش فرزندی داشت، در صورتی که مقتول، فرزندِ صُلْبِ دیگری (غیر از آن قاتل) نداشت، آن نوه از این مقتول ارث می‌برد و به خاطر جنایت پدرش از میراثِ جدش منع نمی‌گردد.

۲۹ و اگر قاتل، وارثِ کافری داشت، هر دوی آنها از ارث محروم می‌گردند (قاتل به خاطر قتلش و کافر به خاطر کفرش) و میراثِ مقتول برای امام (علیه السلام) خواهد بود. و اگر آن کافر، مسلمان شود، میراثِ مقتول برای او خواهد بود و می‌تواند خونخواهیِ مقتول را مطالبه کند، و در این مسأله نظر دیگری وجود دارد.

چند مسأله در اینجا مطرح است:

۳۰ اول: اگر مقتول وارثی غیر از امام نداشت، امام حق دارد قصاص قاتل را مطالبه کند یا در صورتی که با قاتل تفاهم کند دیه‌ی آن جنایت را بگیرد، اما حق ندارد قاتل را عفو کند.

۳۱ دوم: دیه در حکم اموالِ مقتول است. بنابراین دیونش با آن ادا می‌گردد و وصایایش انجام می‌شود، فرقی نمی‌کند که عمدًا کشته شده باشد و دیه را (به ازای قصاص) بگیرد و یا به نحو خطا کشته شده باشد.

۳۲ سوم: هر خویشاوند نسبی و سببی غیر از خویشانی که از طریقِ مادر به مقتول نزدیک‌اند دیه را به ارث می‌برند، اما در موردِ خویشانِ مادری محلِّ اختلاف است. (مشهور فقها نظر به عدم ارث داده‌اند) و هیچ یک از زوجین حق قصاص همسر خود را به ارث نمی‌برد. (پس اگر زن یا شوهر کشته شوند، دیگری حق ندارد مطالبه‌ی قصاص قاتل را بکند). و اگر تفاهم به گرفتن دیه حاصل شد، زوجین سهمشان را از آن دیه به ارث خواهند برد.